



۲۰۱۸/۰۵/۲۹

دوکتور محمد اکبر یوسفی

## «ستیریوتیپ یا شتیریوتیپ» (Stereotyp)

از چندی بدینسو، زمانی که در عنوان یک مطلب، از جانب یکی از نویسندگان محترم افغان، این اصطلاح یا ترمینولوژی، استفاده شده است، عکس العمل های مختلف را مشاهده نموده ایم. بظاهر امر، سبب بروز مباحث درین رابطه نیز شده است. نویسنده محترم ممکن از صورت تحریر، یک شکل دیگری کلمه استفاده کرده باشند، بدون اینکه از قوس گیمة، کار گیرند. ایشان این اصطلاح را با تلفظ "ستیروتایپ" (Stereotype) یاد نموده اند، این امر را نویسنده این چند سطر، کاملاً در اختیار خود ایشان می شمارد، که در چه ارتباط، بکار برده اند. بعد از آن دیده شد، که تعدادی از نویسندگان محترم دیگر هم چنان، هر یک در رابطه با این اصطلاح که غیر از زبان وطنی ماست، اظهارات خود شانرا داشته اند. علاوه از اینکه، استعمال اصطلاحات علمی، در هر زبان، بحیث یک کلمه خارجی ممنوع هم نیست، ممکن است نویسنده محترم در قطار کلمات احتمالی مترادف، کلمه مناسب تری را، برای این اصطلاح نیافته باشند، که در قرینه (Kontext) از دید ایشان مطابقت کامل داشته بوده باشد. خلاصه، مشاهده نمودیم، که نویسندگان محترم دیگر هر یک، برداشت های شانرا، در رابطه با کاربرد این کلمه و هم در مورد محتوای مطالب، ارائه نموده، و بجواب های متقابل، علیه همدیگر پرداخته اند.

این نویسنده علاقمند نیست، که در بحث ایشان شریک شود. اما به نسبت علاقمندی ای به موضوع داشته است، به مطالعه، قسمت هایی از برخی از مقالات پرداخته است، زیرا تا حدی طرز دید های فلسفی، نیز در نوشته ها، محسوس بوده است. وقتی متون چندی با دقت بیشتر مشاهده شد، احساس شد که مقایسه اصطلاحات استفاده شده، در برخی از نوشته های ایشان، به زبان دری و یا فارسی با اصطلاحات در زبان های خارجی، و استعمال کلمات از جانب همه آنها، در برخی موارد، تطابق کامل، با اصطلاح مطلوب، نشان نمی داد.

به اجازه دوستان فقط به طور مختصر، عرض می شود، که فلسفه در زبان یونانی، به معنی لغوی "عشق به حکمت" یاد شده است. حکمت، دانائی، خرد و فرزانیگی کلماتی اند که در جامعه کهن عنعنوی ما نیز، خردمندان و دانشمندان، در مقوله ها و تکیه کلام های آنان، به عنوان کلمات مترادف ذکر کرده اند. ضرب المثلی داریم، که می گویند، "**توانا بود هر که دانا بود**"، در زبان آلمانی هم چنان، افاده مشابه وجود دارد، که معنی آن چنین است: "**دانستن قدرت است**".

«ایمانویل کانت» که آثار ارزشمندی را از خود، به جای مانده است، درین مفهوم فهم و درک فردی چنین توصیه می کند: "**جرات داشته باش، تا فهم خودت را در خدمتت قرار دهی**". این فیلسوف که در عصر روشنگری در اروپا، به

عنوان یک "فیلسوف" مهم جهان غرب کسب شهرت نموده است، و آثار او تحت عناوین متعدد، نقش مهم ایفاء نموده است، در رابطه با "روشنگری"، چنین بیان می‌دارد که: "ارشاد و توضیح روشنگری، خروج انسان از نا بالغیتی است، که خود مقروض آن بوده است." خروج او ازین نارسائی‌ها، را فیلسوفان بعدی با تأیید ازین افکار، با آزادی "انفرادی" ارتباط داده، آینده سیاسی - اجتماعی جوامع انسانی را در آزادی، دیموکراسی و "سیستم باز" و بر ضد انواع «دیکتاتوری» می‌بینند.

کرامت مساوی همه انسان‌ها و آزادی انفرادی آنها، فارغ از هر نوع وابستگی، با آزادی بیان و انتخاب شغل و هم انتخاب اینکه با چه عقیده و اقتناع خودش، زندگی فردی و اجتماعی خود را به پیش می‌برد، متضمن اساساتی است، که به پیمانۀ وسیعتر، شیوۀ زندگی در دیموکراسی را، اساسگذاری نمایند و آنرا رشد و انکشاف دهند.

انسان به کمک فلسفه، می‌کوشد تا جهان و موجودیت خود را درین جهان، تا حد ممکن درک نموده، رازهای محتمل پوشیده و نامشکشف زندگی را، تا حد امکان به کمک "میتود" های علمی و فلسفی، تعبیر و تفسیر بتواند و بفهمد. در جهان امروز، شناخت این جهان از نگاه "علمی" و "مذهبی" تفاوت‌ها و اختلاف نظر را بوجود آورده است. فزیکدان معروف و مخترع، "تینوری نسبت" و تبدیل ماده به "انرژی" که از استعداد خارق العاده در تحلیل های فلسفی نیز برخوردار بوده است، در بارۀ روابط "علم" و "دین" (Religion) می‌گوید: «علم بدون دین "فلج" است، و "دین" بدون علم "کور" است.»

هرگاه ما به خود اجازه داده بتوانیم، که از تجارب علمی جهانیان خود را هم مستفید سازیم، باید در نظر بگیریم، که وضعیت فعلی جامعه ما می‌تواند، با "روشنگری" تغییر یابد. درین راه باید کوشید که توضیحات ما، صریح و حل کننده سؤالات ما باشد. تکیه کلام معروفی است، که می‌گویند اگر کسی، بدون هیچنوع شک، هر نظر دیگران را، بپذیرد، هیچگاه نمی‌تواند، "فیلسوف" شود. به همین علت هم است، که می‌گویند، "اطفال" از بهترین "فیلسوفان" شمرده می‌شوند.

با وجود، مصروفیت‌ها، فقط برای خدمت به خوانندگان محترمی که اگر احیاناً به زبان های خارجی بلدیت نداشته باشند، در محدودیت امکان و دسترسی به منابع نشراتی و بخصوص "فرهنگ‌ها" و یا "لیکسیگن‌ها" تلاش به کار برده شد، تا در رابطه با این اصطلاح و موارد گوناگون استعمال معمول آن، این معلومات مختصر جمع آوری گردد. قبل از همه، چون نویسندگان محترم، این اصطلاح را به مفهوم "پیشداوری" هم یاد کرده اند، این نویسنده معذرت می‌خواهد که با ادبیات زبان دری و فارسی، تخصص لازم ندارد که در مورد، قضاوت لازم داشته باشد، که آیا، استفاده درست ازین اصطلاح، صورت گرفته است، و یا خیر.

ریشه اصلی این کلمه «ستیریوتیپ» را از زبان یونانی خوانده اند و به عنوان کلمه ترکیبی، از دو کلمه "ستیریوس" (στερεός *stereós*)، به معنی تحت الفظی "محکم و سفت"، "با دوام"، "قابل نگهداری"، "از نظر جا" و هم از نگاه "فضائی" و "توپوس" (τύπος *týpos*)، به معنی "شکل" و "قالب"، تشکیل یافته است.

از روی تعریف سفت و ساده، تصویری است که انسان از خود، در باره دیگران و یا در باره کدام شی دارد، که تغییر نمی کند. در رابطه با این کلمه اصطلاح دیگری هم ذکر نموده اند، که نویسندگان افغان، در معنی آن، از کلمه "پیشداوری" استفاده نموده اند. وقتی در زبان آلمانی مفهوم کلمه معادل، از نظر گذشتانده شد، دیده شد که "پیشداوری" (Vorurteil)، بیشتر موارد استعمال منفی دارد. البته اگر نویسنده، باز هم بخواهد که معنی "پیشداوری" را به مفهوم "مثبت" یاد کند، توصیه می شود که باید به طور واضح ذکر کند، که او، در ذکر آن، هدف مثبت دارد. اما در مورد "ستیریوتیپ" در همین منابع گفته نشده است، که حتماً استعمال آن، در قرینه ها، منفی هم مفهوم شده بتواند. بلکه برخلاف، در هر کلتور کار، در استخراج یک مفهوم که از وضعیت های پیچیده، با تخفیف و یا حذف برخی از اجزای احتمالی، صورت می گیرد، و بعد از آن، آنچه به نام "ستیریوتیپ" انتخاب می شود، آگاهانه برای تمرکز فکری، به مثابه یک استثنا طوری استعمال می گردد، که گویا درست است. در حالیکه، طراحان این اصطلاح می دانند، که تخلیص و تخفیف صورت گرفته است، و بدین ترتیب تصویر مکمل نیست و قسماً، در مقایسه با شکل طبیعی آن، با انحراف و هم با بدنمائی، کار می گیرند.

«ستیریوتیپ» در ساحات مختلف موارد استعمال گوناگون دارد، که در تابعیت با "میتود" علمی، در کار هر ساحه و دسیپلین آن بخش، فرق می کند. برخی ها، از این کلمه و یا اصطلاح، به مفهوم "کلیشه" (Klischee) نیز کار می گیرند. "کلیشه" و "ستیریوتیپ" را هم چنان کلماتی می دانند که در زمان هنر چاپ صنعتی کتاب، اختراع شده است. برای اینکه خوانندگان محترم بدانند که شباهت ها در معنی کلمات و یا اینکه گفته شود که از ریشه یکی است حتماً در همه جا، عین مفهوم و موارد استعمال، داشته نمی تواند. درینجا معنی کلمه "پیشداوری" را که در زبان آلمانی "فوراورتایل" (Vorurteil) معنی داده اند، در یک "فرهنگ" "لیو" مشاهده می کنیم. از جمله معانی زیادی از این کلمات را رونویس می کنیم: "bias, prejudice, jaundice, partiality, preconception". دوستان می توانند هر یک از این کلمات را در فرهنگ های انگلیسی، دری و یا انگلیسی فارسی، جست و جو کنند. از جمله همه معانی، بعضی را به طور نمونه، از این مفاهیم خدمت خوانندگان محترم، نقل می کنیم: "تمایل به یک طرف"، "طرفداری"، "تعصب"، "تبعیض"، "غرض ورزی"، "بر شک و حدس افتادن"، "وضع مغشوش"، "جانبداری"، "حضور پیش از وقت"، "تصدیق بلا تصور"، و غیره.

حال مربوط هر نویسنده است، که وقتی یک کلمه را به منظور ارائه کدام مفهوم ذکر می کند، در صورتی که خود بداند که این کلمه با معانی متعدد ذکر شده می تواند، باید با تأکید بنویسد، که نویسنده محترم، خودش، به چه مفهوم بکار برده است. کلمات و معانی آن، تعاریفی اند که تنها برای مقاصد "آیدیالوژیک" کسی مختص بوده نمی تواند، این معانی زمانی تحقق می یابد، که توسط نویسنده، در محل مناسب استعمال گردد. اینرا هم می دانیم، که تعاریف اصطلاحات علمی، اساساً متکی بر نتایج تحقیقاتی تعیین می گردد. البته در لسان طبیعی کلماتی هم وجود دارند، که موارد استعمال زیاد، نمی داشته باشند.

یکبار دیگر، به تعریف "ستیریوتیپ" به عنوان تکرار احسن، مراجعه می کنیم که در «ویکیپدیا» تا حدی، به تفصیل یاد شده است.

خلص افاده ها، خدمت خوانندگان، محترم تقدیم می گردد: "ستیریوتیپ" در فهم روزمره، یک تعریف و توضیحی است، که در باره اشخاص، و یا یک گروه افاده می شود، تا به نحوه یک خاطره و تصویر و یا به حیث یک شکل و "تیپ" در باره آن موضوع ادعا شده باشد و هدف از چنین مفهوم، یک افاده ساده تر باشد. "ستیریوتیپ" در عین حال، نسبتاً خیره، سخت بی حرکت و بر فراز فرد و به عبارت دیگر، به شکل تصاویر نمایشی و تجسم یافته، توسعه یافته است.

کاربرد این مفهوم را در سال ۱۹۲۲م از جانب "والتر لیپمن" (Walter Lippmann) می دانند که در باره افکار و نظریات عامه (*Public Opinion*) بکار برده است. از "والتر لیپمن"، به صفت راه صاف کن، برای تحقیقات "ستیریوتیپ"، تعریف صورت گرفته، درین مورد شهرت کمائی کرده است. "لیپمن"، از دیدگاه درک خود، "ستیریوتیپ" را، به مفهوم "یک شناخت - اقتصادی از تجهیزات دفاعی، علیه مخارج لازم یک تجربه تفصیلی" (Dröge ۱۹۶۷, ۱۳۴)، تعریف نموده است. "لیپمن" تحت مفهوم "ستیریوتیپ" "شیمای سخت و محکم، از نگاه عینی، دور از واقعیت، با فورمول های نادرست ادراک و معرفت می شمارد، که از مرکز تصامیم عملی، به منظور هدف تسهیلات بخشنده، در پروسه و در هم در امر کسب تسلط بر ماحول و غلبه بر آن پدیده، به راه می افتد."

به ادامه می خوانیم: "در مغایرت با "کلیشه" (کهنه، ثابت و سکنه)، "ستیریوتیپ ها"، را به طور صاف و ساده بر اشخاص (یا گروه) معطوف می سازند. بر خلاف "پیشداوری" (Vorurteil)، که یک رفتار و کردار عام را افاده می کند، "ستیریوتیپ" بیک بخشی از یک مفهوم غیر شعوری و قسماً حتی با یک معرفت اتوماتیک تنظیم می گردد. این مفهوم می تواند، هم چنان با مفهوم مثبت یاد شده باشد.

طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، "ستیریوتیپ"، مانند "کلیشه" از اصطلاح تخصصی "تخنیک چاپ" ریشه گرفته و به متون قبلاً تهیه شده اطلاق می گردد، که تکراراً بکار برده می شود. "ستیریوتیپ" قابل اظهار اند. فقط با ذکر نام آن مفهوم "ستیریوتیپ"، آن محتوای پیچیده و "کومپلکس" مربوط به آن، فوراً به نمایش و حضور قرار داده شده می تواند. منجمله انسان ها را به ارتباط بعضی از مشخصات معین (مانند شکل و رنگ مو، رنگ جلد، سن، جنس) در یک کتگوری شامل ساختن، برای انسان های کاملاً نورمال، به زودی و قریب به خودکار و "اتوماتیک" یک پروسه جاری شده، تلقی می شود. "ستیریوتیپ اتوماتیک (خودکار)"، در بخشی از درک و معرفت اجتماعی، مورد علاقمندی خاص شناخته شده است. وسعت و کاربرد آن در مفهوم وابسته به انتظامات داخلی، بیک مفهوم نه واحد، در یک اندازه گیری دقیق تعریف میگردد. با مفاهیم مرتبط و یا خویشاوند، در جمع کلمات منجمله "پیشداوری" (Vorurteil)، "کلیشه" (Klischee)، "طرح" (Schema)، "چارچوب" (Frame) و "کلمه ناسزا" (Schimpfwort).

در همین منبع نشر شده، می خوانیم، که: تصویر و تمثالی که در سال های دهه ۱۹۵۰م، پدیدار شده است، برخلاف خیلی کم دوام بوده است، لیکن وسیعتر و تصور مصورتر در باره یک گروه و یا یک فرد شناخته شده است. تصویر بر اساس تجربه فردی ایجاد و آباد گردیده است. از حامل تصویر باید، نگهداری به عمل آید، تا با استفاده از کلمات کم، و نقطه نظرهای که به "ستیریوتیپ" تعیین شده مربوط است، و به عنوان شعور عام و رسمی و قسمتی از اجتماع پذیری، شمرده می شود. در حالی که "لیپمن" و پیروان بعدی او مفهوم "ستیریوتیپ" را، یک مفهومی می دانسته اند که از ارزش چیزی و یا مطلبی کمی صورت می گرفته است، در عین حال در رابطه با موضوع، فاقد استدلال و هم

برای اجتماع یک تصور مضر، تعریف نموده اند، برخلاف آنها، در تحقیقات امروزی "ستیریوتیپ"، بر مرکبات درک و معرفت، "ستیریوتیپ" تأکید بعمل می آید. در ضمن نشان داده شده است، که دقیق بودن "ستیریوتیپ"، به عبارت دیگر، مطابقت "ستیریوتیپ" و حقیقت در سطح گروپی، خیلی بلند است. (مؤخذ، "ویکیپدیا) امید است، که این توضیحات مختصر، تا حدی برای هموطنان محترم خواننده، مفید واقع شده باشد.

پایان

